

پرسشها و پژوهشهای بایسته قرآنی در زمینه فلسفه و کلام (۱)

ایمان

شناخت حقیقت ایمان از جمله مسائل مهم کلامی ادیان بزرگی چون اسلام و مسیحیت بوده است و متکلمان در طول اعصار متمادی در پی یافتن پاسخی مناسب برای پرسشهای این حوزه بوده اند، پرسشهایی مانند: گویایمان چیست؟ چگونه به وجود می آید؟ عناصر آن کدام است؟ رابطه ایمان با خردورزی چیست؟ نتایج فردی و اجتماعی ایمان کدام است؟ و...

دانشهای تجربی و مکتبهای فلسفی در موارد بسیاری، ایمان دینی را به نقد و بررسی نشسته اند و مرزبانان قلمرو ایمان، در هر عصری متناسب با پرسشهای مطرح شده، در پی رفع ابهامها و پاسخگویی به پرسشها برآمده اند و امروز نیز به خاطر فزونی اظهارنظرهای علمی و فلسفی در زمی نه ایمان و حقیقت و کارکردهای آن، بیش از هر زمانی نیازمند دقت در معنای ایمان و شناخت حقیقت آن هستیم و چه شایسته تر که این تأمل و تحقیق، بر اساس متن وحی و با استناد به کتاب الهی باشد، پیش از آن که به این پژوهش روی آوریم، می بایست از آرای گوناگون در زمینه ایمان آگاه شویم و سپس پرسشهای کهن و نو را بشناسیم.

حقیقت ایمان در تعریفها

درباره حقیقت و گوهر ایمان دینی نظریات مختلفی از سوی اندیشمندان مسلمان مطرح شده است که مهم ترین این نظریات به اجمال چنین اند:

۱. ایمان، اقرار زبانی به خداوند و دین اوست، هرچند که خود در قلبش به کفر معتقد باشد (نظریه محمد بن کرام سجستانی). ۱

۲. ایمان، معرفت به قلب و اقرار به زبان است، و اعمال، جزء ایمان محسوب نمی شوند، ولی راههای ایمان هستند (نظریه عده ای از فقهاء). ۲

۳. ایمان، عبارت است از معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل با جوارح و اعضا. ۳

۴. ایمان، همان تصدیق قلبی است، یا تصدیق قلبی و اقرار زبانی. براساس این نظریه، عمل، داخل در حقیقت ایمان نیست (نظریه مرجئه).

(مرجئه) بر اساس این تعریف، امور زیر را نتیجه گرفته اند:

الف) ایمان، نه زیاد می گردد و نه کم، چرا که تصدیق، دایر مدار وجود و عدم است.

ب) مرتکب گناه کبیره به حقیقت مؤمن است، چرا که تصدیق قلبی یا اقرار زبانی در اتصاف به ایمان کافی است.

ج) مرتکب گناه کبیره در آتش مخلّد نخواهد بود، هرچند که توبه نکند. و نمی شود به طور قطع

درمورد او به عذاب و کیفر اخروی حکم کرد، چون ممکن است مشمول عفو خداوند باشند. ۴

مرجئه در چگونگی ایمان اختلاف کرده اند و دوازده فرقه از این اختلاف پدید آمده اند. ۵

۱. گروهی از مرجئه براین پندارند که ایمان، عبارت است از شناخت خدا و پیامبرانش و شناخت همه چیزهایی که از سوی او آمده است و جز شناخت خدا، اقرار به زبان و پذیرش به دل، دوستی پیامبر، بزرگ داشتن خدا و رسول، ترس از آن دو و اجرای عبادات، چیزهای دیگر دخالتی در حق یقت ایمان ندارند.

(جهم بن صفوان)، یکی از مرجئه گفته است: هرگاه آدمی به معرفت خدا رسد و سپس با زبان به انکار او پردازد، کافر نمی شود، زیرا ایمانش کاهش و افزونی نپذیرد.

۲. برخی دیگر از مرجئه، ایمان را تنها شناخت خدا و کفر را جهل به او دانسته اند، اگر کسی بگوید خدا سه گانه است، کفر نیست، با این همه این سخن، جز کافر بر زبان نراند. اینان ایمان به خدا را با ایمان به پیامبر در نمی آمیزند، اما می گویند کسی که پس از دعوت پیامبر بدو ایمان نیاورد، به خدا ایمان نیاورده است.

۳. پیروان (یونس سمري) معتقدند که ایمان، معرفت خدا و اخلاص و عبادت اوست که عبارت است از ترک استکبار در برابر خدا و دوست داشتن او.

۴. فرقه دیگری ایمان را مجموع معرفت و اطاعت و محبت دل و اقرار زبان بر یگانگی و بی همتایی خدا می دانند. بنابر این دیدگاه، هر یک از خصلتهای یادشده، به تنهایی نشانه ایمان نیست.

۵. پیروان (ابوثوبان) ایمان را اقرار به خدا و رسول او دانسته اند و معتقدند که انجام یا ترک اعمال شایست یا ناشایست در نظر فرد، هیچ یک نشانه ایمان نیست.

۶. به گمان گروهی، ایمان، معرفت خدا و رسول و فرائض و تکالیف اوست با اخلاص و عبادت و اقرار زبان. و اگر کسی به یکی از این ارکان جاهل باشد یا براو حجتی اقامه گردد تا بشناسد اما به زبان اقرار نکند، کافر است. اینان بر این پندارند که مجموعه این خصال ایمان است. این فرقه ترک هر یک از خصلتها را گناه می پندارند، با این همه بر این باورند که آدمی با ترک خصلتی، کافر نمی گردد.

۷. پیروان (غیلان) بر این پندارند که ایمان معرفت ثانوی است به همراه محبت و فروتنی و گواهی به آنچه از سوی خدا و رسولش آمده و معرفت نخستین از روی اضطرار است نه اختیار، و نشانه ایمان نیست.

۸. از فرقه های مشهور (مرجئه) پیروان (محمد بن شیب) بوده اند که می پنداشته اند: ایمان تصدیق خدا و معرفت به یگانگی و بی مانند اوست و نیز تصدیق به پیامبران و رسولان خدا و بدانچه از سوی او بر مسلمانان فرود آمده یا از پیامبر روایت شده است. طاعت، یکی از شرایط ایمان است و شرط ایمان، به جا آوردن تمام شرایط ایمان است، نه جزئی از آن.

۹. حنفیه، پیروان ابوحنفیه براین نظر بوده اند که: ایمان شناخت خدا، رسول و شریعت اوست، بدون هیچ تفسیر و تأویل.

۱۰. یکی از فرقه های مرجئه به (تومنیّه) یا (معاذیه) مشهورند. پیروان (ابومعاذ تومنی) براین گمان بوده اند که ایمان، حالتی است که آدمی را از کفر نگه دارد و مجموعه خصلتهایی است که نداشتن همگی یا یکی از آنها، نشانه کفر است.

۱۱. (مریسیه) پیروان (بشر مریسی) گویند: ایمان جز (تصدیق) چیزی دیگر نیست و در لغت هم بدین معنی آمده است. و هر چه به تصدیق نیاید، ایمان نیست.

اینان، ایمان را تصدیق دل و زبان باهم دانسته اند.

۱۲. (کرامیه) پیروان (محمد بن کرام) پندارند: ایمان اقرار و تصدیق با زبان است و معرفت قلب یا هر چیز دیگری جز اقرار زبانی را شرط ایمان ندانسته اند و در نظر ایشان، کفر، تنها انکار خداوند با زبان است.

۵. ایمان، عبارت است از خصلتهای نیکو که چون در فردی جمع شود، آن فرد مؤمن نامیده می شود. معتقدان به این نظریه می گویند، این واژه نامی است دربردارنده مدح و ستایش، اما فاسق کسی است که این خصلتهای نیکو در او نبوده و استحقاق نامی را که متضمن مدح باشد، به دست نی آورده است و به همین سبب مؤمن خوانده نمی شود. از سوی دیگر او کافر محض هم نیست، زیرا ادای شهادتین و دیگر اعمال خیر از او سر می زند و علتی و دلیلی برای انکار آن نیست. (نظر واصل بن عطا از بزرگان معتزله). ۶.

۶. ایمان، عبارت از انجام همه طاعات است، خواه واجب و خواه مستحب و همچنین دوری گزیدن از زشتیها. ۷ (دیدگاه ابوالهذیل و اصحاب او)

۷. ایمان، همان پایبندی به چیزهایی است که خداوند بر بندگان خویش واجب ساخته و شامل مستحبات نمی شود. هر یک از اموری که خداوند بر بندگانش واجب ساخته، هم بخشی از ایمان به خدا و هم خود ایمان به خداست. ۸ (دیدگاه محمد بن عبدالوهاب جبائی و ابوهاشم جبائی)

۸. ایمان، تنها تصدیق به خداوند است. ۹ (اشعری)

بغدادی می گوید: اشاعره در مورد ایمان و تفسیر آن اختلاف کرده اند و در این مورد سه نظریه را ابراز داشته اند.

الف. ابوالحسن اشعری گفته است: ایمان به خدا و رسولان او (ع) تنها عبارت است از تصدیق اخباری که می دهند و این تصدیق و باور جز با معرفت آن (یعنی شناخت درستی آنچه باور دارند) حاصل نمی شود. از دیدگاه او، کفر، همان تکذیب، یعنی دروغگو خواندن خدا و رسولان او است. ۱۰
ب. عبدالله بن سعید عقیده داشت که ایمان عبارت است از اقرار و اعتراف به خداوند عزوجل و کتابهای آسمانی و پیامبران، مشروط بدان که ناشی از معرفت و باور قلبی باشد. اما اگر این اعتراف، خالی از معرفت باشد، ایمان نخواهد بود.

ج. سایر اهل حدیث گفته اند: ایمان عبارت است از همه طاعتها اعم از واجب و مستحب. ۱۱

۹. جهمیّه گفته اند، ایمان همان معرفت است.

از ابوحنیفه روایت شده است که می گفت: ایمان همان معرفت و اقرار است. ۱۲

۱۰. ایمان، عبارت است از معرفت، اقرار و خضوع (بخاریه). ۱۳

۱۱. ایمان، عبارت است از انجام همه واجبات همراه با ترک همه گناهان کبیره ۱۴ (قدریه و خوارج).

۱۲. ایمان، همان اقرار تنها است، و اقرار، همان گفته مخلوقات در عالم ذر است آن هنگام که خداوند به آنان فرمود: (ألسن برّکم) گفتند: (بلی).

این قول [بلی] تا روز قیامت برای گوینده آن باقی است، هرچند در دنیا سکوت کند و یا لال باشد و تنها با ارتداد است که باطل می شود. ۱۵ (کرامیه)

۱۳. ایمان، باور داشتن و عقیده داشتن به خداوند است و این تصدیق از مصادیق علم می باشد و امری قلبی است. دلیل بر این مطلب نیز این آیه قرآنی است که: (وما أنت بمؤمن لنا و لو كنا صادقین) (یوسف / ۱۷) در این آیه، عبارت (مؤمن لنا) به معنای (مصدق لنا) یعنی باور کننده ما آمده است. ۱۶

در میان عرفا نیز دیدگاههای بسیاری در باب ایمان وجود دارد که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

۱۴. ایمان، قول و عمل و نیت است و معنی نیت، تصدیق می باشد. ۱۷ (بیش تر عرفا)

۱۵. ایمان، انجام همه اعمال است که اقرار، جزئی از آن است ۱۸ (جنید بغدادی).

۱۶. (اصل ایمان، تصدیق به دل است و فرع آن، مراعات امر) و در فرهنگ عرب گاه از باب استعاره، فرع را به نام اصل خوانند، چنانکه نور آفتاب را آفتاب گویند. پس ایمان، معرفت است و اقرار، پذیرفتن عمل. ۱۹

۱۷. (ایمان به معنی اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است. مثلاً ایمان به خدا در اصطلاح قرآن به معنای تصدیق به یگانگی او و پیامبرانش و تصدیق به روز جزا و بازگشت به سوی او و تصدیق به هر حکمی است که فرستادگان او آورده اند). ۲۰

(ایمان به خدا و اطاعت از او، موردی جز دین و تدین به آن ندارد و ایمان به رسول و اطاعت او هم در مورد همان خبری است که او از دین می دهد). ۲۱

۱۸. گروهی که در کتابهای ملل و نحل به عنوان (رافضی) نام گرفته اند، سه نظریه اظهار داشته اند.

۱. گروهی که بیشترین را تشکیل می دهند، معتقدند که ایمان، باور داشتن خدا، پیامبر و امام است، با اعتقاد به آنچه از سوی آنان آمده است. به نظر این گروه، شناخت این چیزها ضروری است.

۲. گروه وابسته به ابن جبرویه، پندارند که ایمان، همه عبادتهاست. و کفر، تمامی گناهها.

۳. پیروان علی بن میثم، ایمان را شناخت و اقرار فرائض و عبادات دانند. کسی که به همگی این کارها بپردازد، ایمانش کامل است و آن که فرمان خدا را به تمامی انجام ندهد، هرچند منکر آن نباشد، مؤمن نتواند بود و فاسق است. ۲۲

گذری بر آیات وحی، در جستجوی معنای ایمان

آنچه تاکنون یاد شد، برداشتها و نظرگاههایی بود که نحله های گونه گون ابراز داشته اند و اکنون باید دید که از متن آیات وحی، چه تعریفی برای ایمان می توان دریافت.

آیا ایمان قابل تجزیه می باشد، اگر جواب مثبت است، اجزاء و عناصر ایمان از دیدگاه قرآن چیست؟ یا به تعبیر دیگر، ساختار ذاتی ایمان چیست؟

در پاسخ این پرسش، نظریات گوناگونی ابراز شده است:

به مقتضای برخی آیات، ایمان، عبارت است از تصدیق به وسیله قلب و اظهار زبانی که هیچ یک از این دو به تنهایی کافی نیست. دلیل بر این نکته که تصدیق قلبی تنها کافی نیست، آیات قرآن می باشد:

(ووجدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلماً و علواً) نمل/ ۱۴

(فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به) بقره/ ۸۹

اما بسنده نبودن تصدیق زبانی از این آیه استفاده می شود:

(قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا و لمّا دخل الایمان فی قلوبکم)

حجرات/ ۱۴

البته سعادت در آخرت بر پایه عمل است. بدین جهت اگر کسی در قلب و زبان ایمان بیاورد ولی عمل نکند، مؤمن فاسق خواهد بود. ۲۳

(ومن الناس من يقول آمنا بالله والآخر وماهم بمؤمنین) بقره/ ۸

در این نظریه، عمل، عنصری دخیل در ایمان نیست، بلکه به دلیل نصّ آیات قرآن، مکمل ایمان است:

* (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات) کهف/ ۱۰۷

عطفی که در این آیه وجود دارد، نشان دهنده این حقیقت است که مفهوم ایمان، متکی به انجام عمل صالح نیست، بلکه ایمان، مفهومی جدا از مفهوم عمل شایسته است.

* (ومن یعمل من الصالحات وهو مؤمن) طه/ ۱۱۲

جمله حالیه در این آیه، مغایرت عمل و ایمان را می رساند.

* (وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فان بغت إحدیهما علی الأخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفی الی أمر الله) حجرات/ ۹

در این آیه، کلمه مؤمن بر گروه متجاوز و عصیان گر اطلاق شده است.

* (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین) توبه/ ۱۱۹

در این آیه مؤمنان به (تقوا) یا انجام عبادات و دوری از محرّمات امر شده اند. در حالی که اگر در معنای ایمان، اصل تقوا و عبادت نهفته بود، دعوت متقی به تقوا لغو می نمود.

* آیاتی در قرآن وجود دارد که جایگاه ایمان را قلب معرفی می کند؛ از جمله:

(اولئک کتب فی قلوبهم الایمان) مجادله/ ۲۲

بنابراین، ایمان، امری قلبی و معرفتی است و نه از نوع عمل و کنش.

در مقابل آیات یاد شده مجموعه ای دیگر از آیات، عمل را بخشی از ایمان معرفی کرده است؛ مانند:

(آما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً و علی ربهم

یتوکلون. الذین یقیمون الصلوة و ممّا رزقناهم ینفقون. اولئک هم المؤمنون حقاً...) انفال / ۴ ۲

مؤمنان کسانی هستند که چون یاد خدا شود، خوف بر دلپایشان چیره گردد و هنگامی که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، ایمانشان فزونی یابد و بر پروردگارشان توکل کنند، آنان که نماز را به پا می دارند و از آنچه روزی شان کرده ایم انفاق می نمایند، اینان مؤمنان حقیقی اند...

از این آیات استفاده می شود که در معنا و حقیقت ایمان، عمل نهفته است.

از برخی آیات دیگر به دست می آید که ایمان دارای مراتب شدت و ضعف یا فزونی و کاستی است و این معنا در صورتی امکان دارد که ایمان، تنها تصدیق قلبی نباشد، بلکه به عمل نیز تکیه داشته

باشد، چه این که اگر ایمان، تنها تصدیق قلبی بود، امر ایمان بین وجود و عدم دایر می شد و نه زیاد و نقصان. ۲۴

(هوآلذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم) فتح / ۴

ایمان و گناه کبیره

یکی از مباحث گسترده ای که در قلمرو بحث ایمان و کفر در عرصه اندیشه های کلامی اسلامی شکل گرفت، مربوط به (مرتکب گناه کبیره) بود که آراء و نظریات مختلفی را برانگیخت و به مهم ترین این دیدگاهها اشاره می شود:

گروهی بر این ادعا بودند که هر که گناهی خواه کبیره و خواه صغیره انجام دهد، به خدا شرک ورزیده است. اینان چنین می پنداشتند که فرزندان مشرکان نیز مشرک اند و به همین سبب کشتن فرزندان مخالفان خود و کشتن زنان آنان را جایز می دانستند. ۲۵ (عقیده طایفه از ارقه خوارج)

گروهی دیگر مدعی بودند که هر که گناهی را مرتکب شود که امت بر تحریم آن اجماع دارند، کافر است و حکم کسی که گناهی انجام داده که امت درباره آن اختلاف دارند، تابع اجتهاد فقیهان در آن مسأله است (نجدات، از دیگر فرق خوارج)

هر کس با شناخت خداوند و معرفت به آنچه از جانب او آمده مرتکب گناهی شود که در مورد آن [از جانب خداوند] وعید و تهدیدی رسیده است، کافر می شود، کفری که به معنای ناسپاسی در مقابل نعمت است و نه کفری که به معنای شرک است (دیدگاه اباضیه)

هر کس از این امت، گناه کبیره ای انجام دهد، منافق است و منافق از کفری که کفر خود را آشکار سازد بدتر است.

علمای تابعین همراه با اکثریت امت بر این عقیده بودند که هر مسلمانی که گناه کبیره انجام دهد، به سبب معرفتی که نسبت به پیامبران و کتابهای آسمانی در دل اوست و نیز به سبب شناخت [و اعتراف به] این حقیقت که هر چه از جانب خداوند آمده حق است، مؤمن می باشد، اما به خاطر گناه کبیره ای که انجام داده است، فاسق به شمار می آید. این فسق نیز نام ایمان و اسلام را از او نفی نمی کند.

فاسق این امت، نه مؤمن است و نه کافر، بلکه منزلتی میان دو منزلت کفر و ایمان دارد. ۲۶ (دیدگاه معتزله)

معتزلیان برای اثبات دیدگاه خود به آیات قرآن توسل جسته اند.

در جریان مباحثه ای که میان واصل بن عطا و عمرو بن عبید، یکی از شاگردان حسن بصری رخ داد، واصل از او پرسید: چرا هر کس مرتکب گناه کبیره شود، استحقاق نام نفاق دارد؟ عمرو گفت: به دلیل این که خداوند فرموده است:

(والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بربعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدۀ ولاتقبلوا لهم شهادۀ ابداً

و اولئک هم الفاسقون) نور / ۴

و در جای دیگر نیز می فرماید:

(انّ المنافقين هم الفاسقون) توبه / ۶۷

بنابراین هر فاسقی منافق است، چرا که کلمه فاسق در هر دو مورد با الف و لام آمده است. اما واصل در پاسخ او گفت: آیا خداوند نفرموده است:

(ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون) مائده / ۴۵

و در این جا کلمه ظالمین را با (ال) آورده و آن گاه در آیه دیگری نیز فرموده است:

(والكافرون هم الظالمون) بقره / ۲۵۴

در این جا نیز همان گونه که در مورد مرتکبان قذف، این واژه را به همراه (ال) آورده (ظالمون) را به وسیله (ال) معرف ساخته [و بنابراین باید بتوان بر قیاس آنچه می گویی گفت: هر ستمگری کافر است]. ۲۷

لازم به تذکر است که به نظر معتزله، مسأله منزله بین المنزلتین مسأله ای شرعی است و هیچ جایی در آن برای عقل وجود ندارد. ۲۸

بیش تر این دیدگاهها بدون توجه عمیق و همه جانبه به متن آیات وحی بیان شده است، باید در آیات تأملی چندباره داشت تا تأثیر منفی گناه کبیره در ایمان مؤمنان را شناسایی کرد و دانست که آیا برآستی مرتکب کبیره از جرگه مؤمنان خارج خواهد بود یا خیر؟ و در صورت خروج، آیا امکان بازگشت دارد؟

مرتبه ها و درجه های ایمان

از جمله مباحث دیگری که ذهن اندیشمندان اسلامی را به خود مشغول کرده، مسأله افزایش و نقصان ایمان است که شایسته است با تکیه بر آیات قرآن، پاسخی مناسب برای این مسأله ارائه گردد. اینک به نظراتی چند در این باب اشاره می کنیم:

ایمان از آن جهت که عبارت است از تصدیق محض مبتنی بر ادله عقلی و نقلی، قابل افزایش و کاهش نیست. ۲۹

تصدیق به خداوند زیاد می شود، ولی نقصان نمی پذیرد و کم شدن تصدیق، باعث خروج از ایمان می گردد، زیرا تصدیق بر خبرها و وعده هایی است که از جانب خداوند آمده است و کم ترین شکی در آن کفر به شمار می آید و زیادی تصدیق از جهت قوت و یقین در آن می باشد. اما اقرار به زب آن، نه زیاد می شود و نه نقصان می پذیرد، ولی عمل اعضا، هم زیاد می شود و هم نقصان می پذیرد. ۳۰ چه این که عمل را جزء ارکان ایمان بدانیم و چه تنها آن را تصدیق صرف تلقی کنیم، ایمان هم زیاد می شود و هم نقصان می پذیرد، چرا که تصدیق، دارای مراتب و درجاتی است. و تسلیم نیز مانند تصدیق، دارای مراتبی است. هیچ گاه تسلیم پیامبر، مانند تسلیم سایر مردم نیست. ۳۱

ایمان به معنی اذعان، امری تشکیکی است، بدین جهت یقین دارای مراتبی است و یقین انسان به قیامت و مشاهده آن در حیات دنیوی مانند مشاهده آن پس از قیامت نیست. ۳۲

ایمان نه زیاد می شود و نه نقصان می پذیرد، چرا که موضوع تصدیق، مردّد بین وجود و عدم است.

قرآن کریم برای ایمان، متعلقات گوناگونی مانند خدا، آخرت، غیب، ملائکه و پیامبران بیان می کند، آیا تمام متعلقات ایمان همین موارد است؟ آیا تفاوتی بین این امور از جهت ارزشی وجود دارد یا نه (به تعبیر دیگر، آیا می توان به بخشی از این متعلقات ایمان داشت و به بخشی دیگر از آن کافر بود (نؤمن ببعض و نکفر ببعض) و در همان حال مؤمن هم بود؟)

مسئله دیگری که در این باره مطرح می باشد، این است که آیا مفهوم ایمان درباره همه متعلقات آن، دارای معنای یکسانی است؟ مثلاً آیا همان گونه که به خداوند ایمان داریم، باید به عالم آخرت ایمان داشته باشیم؛ و این که معنای ایمان به اموری مانند فرشتگان، پیامبران، کتب مقدس و... چیست؟ آیا منظور، تصدیق وجود فرشتگان و... است یا تصدیق چگونگی ویژگیهای آنهاست، یا منظور از ایمان به آنها عبارت است از تصدیق نوع کار، ارزش و تأثیرگذاری آنها در عالم هستی؟

در پاره ای آیات قرآن، هنگام طرح مسئله ایمان، کفر به طاغوت نیز مطرح شده است. آیا در این آیات، تحقق ایمان مشروط به کفر به غیر خدا شده است؟ به عبارت روشن تر آیا ایمان مرکب است از دل بستگی و رویکرد به خداوند، همراه با کفر به غیر او؟

* اگر ایمان را امری قلبی بدانیم، آیا می توان گفت که با استدلالهای عقلانی امکان تحقق دارد؟ به بیان دیگر، اگر کسی به لحاظ عقلانی متعلقات ایمان را بپذیرد، اما این پذیرش، تأثیری در قلب او نداشته باشد، می توان او را مؤمن دانست.

* موضع قرآن درباره ارزش ایمان مؤید به استدلالهای کلامی و ایمان عامیان چیست، و کدام را برتری می بخشد؟

* آیا ایمان، یک حقیقت شرعی است؛ یعنی تنها خداوند است که می گوید حقیقت ایمان چیست، یا با استدلالهای فلسفی و تجربه علمی نیز می توان آن را فهمید؟ ۳۴

* بهترین و درست ترین راه ایمان آوردن به پیامبران از نگاه قرآن، کدام یک از راههای زیر است: مشاهده معجزه های پیامبران.

بررسی عقلانی محتوای پیام و رسالت آنان.

تحقیق و کنکاش درزواپای زندگی، اخلاق و منش آنان.

شهود باطنی.

در مورد اخیر غزالی معتقد است:

شناخت و تصدیق پیامبران، تنها از یک راه صورت می گیرد که آن هم شهود باطنی است؛ یعنی تنها کسی می تواند پیامبر را بشناسد که در درون وی نمونه کوچکی از آنچه تمامی قلب پیامبر را فراگرفته، وجود داشته باشد. ۳۵

* در قرآن کریم معیار و ملاک ارزیابی حقیقت ایمان در کدام یک از موارد زیر بیان شده است:

انطباق با علم، آزمون موفق تاریخی یک ایمان، انطباق با فلسفه، هماهنگی و سازگاری با شهود و کشف باطنی.

اگر با هیچ یک از معیارهای یاد شده نتوان درباره حقیقت ایمان سخن گفت، پس انسان به کدام معنی می تواند از حقیقت ایمان سخن بگوید، یا ایمان در چه صورت و با چه معیار دیگری از نظر قرآن صادق است؟

* آیا در ایمان، انقیاد کامل عقل از دل ضروری است، یا می توان درحالی که عقل از پذیرش پاره ای امور سرباز می زند، در دل به آن گواهی داد؟

* با توجه به اعتقاد عارفانی همچون غزالی و مولوی که ایمان را همراه نوعی حیرت و سرگردانی می دانند، نظر قرآن در این باره چیست؟

* دیدگاههای مختلفی در باب علل گرایش به ایمان وجود دارد. قرآن کدام یک از این نظریات را می پذیرد:

علت گرایش به ایمان این است که انسان، متناهی و محدود است و تنها در صورتی به آرامش می رسد که به نامتناهی (خداوند) دل بستگی داشته باشد.

انسان به گونه فطری خواهان ایمان است و این دل بستگی در ذات او وجود دارد.

منشأ گرایش انسان به ایمان و دین، نیاز او به سه چیز است:

۱. نیاز به آزادی معنوی.

۲. نیاز به داشتن تفسیری روحانی از جهان.

۳. نیاز به اصولی اساسی و دارای تأثیری جهانی که تکامل اجتماع بشری را بر مبنایی روحانی توجیه کند. (دیدگاه علامه اقبال لاهوری) ۳۶

نظریه ای جامعه شناختی وجود دارد که براساس آن، ایمان انسان به خدا یا خدایان، این احساس دینی خاص را در افراد جامعه به وجود می آورد که در مقابل (برتر) ایستاده اند و این که آن نیرو ورای حیات فردی آنهاست و اراده خود را به عنوان دستور اخلاقی بر آنها اعمال می کند و در واقع این نیرو یک موجود فوق طبیعی نیست، بلکه یک واقعیت طبیعی جامعه است. به طور خلاصه باید گفت، این نظریه، ایمان دینی را زاینده نیاز اجتماع انسانی به وفاداری اعضا می داند (دیدگاه دورکیم)

از جمله نظریه های روان شناختی این است که خاستگاه ایمان دینی، ترس است. و انسان برای غلبه یافتن و آرامش پیدا کردن در برابر رخداد های طبیعی به ایمان روی می آورد. (نظر فروید)

دین و ایمان، نوعی بازگشت غریزه سرکوب شده است (عقده ادیپ). براساس این دیدگاه، پدر به عنوان جنس مذکر مسلط، تمام حقوق افراد مؤنث را به خود اختصاص می داد و هر تجاوزگر به این حقوق را طرد می کرد. پسران، پدر را می کشند، ولی پس از آن دچار اندوه می شوند. از این رو تن به پاره ای محدودیت ها و حرمتها (احکام و اخلاقیات) می دهند و همین مسأله احساس گناه در برابر پدر آسمانی است که افراد را به تسلیم در برابر چنان وهم و خیالی وا می دارد. ۳۷ (دیدگاه فروید)

* نقش ایمان در زندگی بشر چیست؟ یا به تعبیر دیگر، مؤمنانه زیستن با زندگی و تاریخ انسانی چه می کند و درهریک از عرصه های بشری چه تأثیری می گذارد؟

* از نظر قرآن در کدام شرایط سیاسی و اجتماعی و در کدام شکل حکومت، گوهر ایمان مؤمنان بهتر محفوظ می ماند و امکان شکوفایی می یابد؟

* آیا ایمان مذهبی می تواند با زور و اجبار تحقق یابد؟ دیدگاه قرآن در این باره چیست؟ ۳۸
در صورتی که ایمان اجباری معنی ندارد، فرمان جهاد با کافران در آیات قرآن به چه معنی است و چه هدفی را دنبال می کند؟

* ایمان هدف است یا وسیله ای برای رسیدن به اهداف والاتر، اگر وسیله است، چه هدفهایی را بایستی تأمین کند؟ ۳۹

ایمان در کلام مسیحی

این بحث در تفکر مسیحی پیشینه ای طولانی دارد و از آن جهت که دو گونه رویکرد کاملاً متفاوت در باب ماهیت وحی در مسیحیت وجود داشته، دو گونه تلقی مختلف نیز درباره ایمان شکل پذیرفته است. اینک به طرح مختصر این دو دیدگاه می پردازیم و سپس برخی از پرسشهای اساسی و هم مطرح شده در حوزه کلام مسیحی را می آوریم.

الف) نظریه زبانی در باب وحی و ایمان: بر اساس این نظریه، وحی مجموعه ای از حقایق است که در احکام و یا قضایا بیان گردیده است. و ایمان، عبارت است از پذیرش بی چون و چرای این حقایق و حیانی.

ب) نظریه غیر زبانی در باب وحی و ایمان: بر طبق این دیدگاه، مضمون وحی عبارت است از تأثیر گذاشتن خداوند در تاریخ، و ورود او به قلمرو تجربه بشری و ایمان، پاسخ و واکنش مختارانه انسان است به حضور خداوند که متضمن عشق و عمل است. ۴۰

* اگر بپذیریم که ایمان، نوعی تجربه درونی است و به معنای جهش از نشأ دنیوی حیات به نشأ ملکوتی آن می باشد، این پرسش پیش می آید که چگونه می توان برای کسانی که هنوز نوع خاصی از ایمان را نپذیرفته اند، این تجربه درونی را ایجاد کرد؟ آیا این کار با استدلالهای عقلانی حاصل می شود، یا با تصفیه و تزکیه باطنی؟ ۴۱

* آیا ایمان به عنوان یافتن نوعی هستی جدید که در آن، انسان به تجربه ای فوق تجربه های دنیوی دست می یابد و نحوه وجود او تغییر اساسی می یابد، ثمره و نتیجه نوعی زیستن خاص (دیندارانه) می باشد؟ یعنی آیا با شرط عمل به پاره ای احکام، ایمان حاصل می گردد، یا این که تجربه معنوی و درونی انسان (ایمان) او را به سوی نوعی خاص از زیستن هدایت می کند؟

* آیا ایمان با وضوح عقلانی و اثبات منطقی ناسازگار است؟ عده ای از متکلمان معاصر بویژه در دنیای مسیحیت، به این دلیل که در دفاع عقلانی از پاره ای متعلقات ایمان ناتوان بوده اند، معتقد شده اند که امور ایمانی، متناقض نما (پارادکسیکال) بوده و بنا بر این، قابل دفاع عقلانی نیستند.

* اگر نتایج پژوهشهای علمی تاریخی درباره رخدادهای دینی و ایمانی به نفی و یا اثبات این وقایع بیانجامد، تأثیر آن در ایمان مؤمنان چگونه خواهد بود؟ مثلاً اگر زمانی پژوهشهای تاریخی به صورت

قطعی، وجود عیسی مسیح را نفی کند، ایمان مسیحی متزلزل خواهد شد، یا باز هم می توان از چیزی به نام ایمان مسیحی سخن گفت؟

* با توجه به انواع مختلف یقین (حسی، علمی یا تجربی، ریاضی، فلسفی و شهودی) یقینی که ایمان برای انسان به ارمغان می آورد، از کدام نوع است؟

* به نظر اگزیستانسیالیست ها اعتقاد به خداوند، زمینه ایمان به اوست و ایمان به خداوند نیز باعث وابستگی انسان به خدا و سلب آزادی او می شود، اینان همچنین معتقدند که ایمان، باعث فراموشی ارزشهای انسانی و رکود انسانیت می گردد، موضع قرآن در این باره چیست؟ و آیا اساساً ایمان با آزادی سازگار است؟

استاد مطهری معتقد بود که چون ایمان، امری درونی و کاملاً شخصی است و با انتخاب آزادانه فرد صورت می گیرد، بنا بر این با آزادی سازگار است. ۴۲ آیا این نظریه را می توان از متن قرآن به دست آورد؟

* آیا ایمان دینی با التزام به شکاکیت قابل جمع است؟ ۴۳

در تفسیر رابطه میان ایمان دینی و دستگاه اعتقادات دینی، سه نظریه قابل طرح است، کدام یک از این نظریات بیش تر می تواند به دیدگاه قرآن نزدیک باشد؟
نظریه اول: این نظر گوهر ایمان را همان اعتقادات می داند که محوری ترین آنها، اعتقاد به وجود خداوند است.

نظریه دوم: در چارچوب این نظریه، ایمان امری و رای عقل است و به همین جهت غیر معرفتی و غیر گزاره ای تلقی می شود. به بیان دیگر، ایمان، نوعی تجربه وجودی و دارای عناصر ناعقلانی است. برابر این دیدگاه، ایمان دینی در مقام تکوین، بقا و تکامل، سرنوشتی کاملاً جدا از اعتقادات دینی دارد، بدین جهت فرد مؤمن می تواند با آرامش خیال به ایمان خود پایبند باشد، حتی اگر نادرستی بنیاد اعتقادی او آشکار شده باشد.

نظریه سوم: بر اساس این دیدگاه، ایمان، امری وجودی تلقی شده است و از اعتقادات، کاملاً مستقل فرض شده است. اما این به معنای نفی ارتباط میان آن دو نیست. بدین معنی که ایمان همواره در پی آن است که به فهم درآید و ایمان فهم شده، در قالب دستگاهی از اعتقادات، ظاهر می شود. به بیان دیگر، می توان دستگاه اعتقادات را تفسیر ایمان دینی به شمار آورد. ۴۴

به بیان دیگر، ایمان دینی که تجربه ای کاملاً متفاوت از دیگر تجارب بشری است، هنگامی که برای تجزیه و تحلیل عقلانی در محدودیتهای معرفتی بشر و ابزارهای عقلانی او قرار می گیرد، در قالب خاص منطقی ارائه می شود و آن تجربه متعالی در قالب مفاهیم عقلانی درمی آید. هرگ و نه پاسخی به این پرسش، در واقع رابطه ایمان و شکاکیت را نیز مشخص خواهد ساخت، چرا که:

برابر نظریه اول: شکاکیت لزوماً ناسازگار با ایمان است.

برابر نظریه دوم: ایمان و شکاکیت به هیچ وجه با هم تزاخم ندارند، بلکه دو مقوله کاملاً بی ارتباط هستند.

برابر نظریه سوم: بازهم شکاکیت، در ایمان دینی خلل آورنیست، بلکه می تواند به خدمت آن درآید، بدین صورت که همواره در پیرایش و نقد تفسیرهای ایمان دینی (اعتقادات) مؤثر می افتد.
* آیا ایمان داشتن به فرشتگان و پیامبران و مقدس انگاشتن اموری محدود و دنیوی مثل اماکن، اشیاء و اشخاص مقدس، تهدیدی برای ایمان حقیقی که تنها بایستی معطوف به الوهیت محض باشد نیست؟ ۴۵

* با توجه به تعریف (تیلیخ) از خصلت نمادین آیین مسیحیت، آیا می توان این دیدگاه را به مفاهیم اسلامی هم سرایت داد. ۴۶

ایمان اسلامی در چه مواردی به صورت نمادین و در کجا به صورت صریح و روشن عرضه شده است؟
۲۶. از جمله نظریاتی که در مسیحیت مطرح است، این است که انسانیت انسان، تنها از راه ایمان دینی تحقق می یابد. آیا چنین دیدگاهی در معارف قرآنی وجود دارد؟

۱. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، مرکز مدیریت حوزه، ۳ / ۷۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ۳ / ۷۲، ۷۳.

۵. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر، ۶۹، ۷۳.

۶. بدوی، عبدالرحمن، تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس، ۱۳۷۴، ۱ / ۱۰۵.

۷. همان، ۲۰۰.

۸. همان، ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۰۳.

۹. همان، ۱ / ۶۱۳.

۱۰. بغدادی، عبد القاهر، اصول الدین، ۲۴۸، ۲۵۰.

۱۱. بدوی، عبدالرحمن، تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، ۱ / ۶۱۳، ۶۱۴.

۱۲. همان، ۱ / ۶۱۴.

۱۳. همان.

۱۴. همان، ۱ / ۶۱۵.

۱۵. همان.

۱۶. همان، ۱ / ۶۷۳.

۱۷. کلاباذی، ابوبکر محمد، ترجمه التعرف، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱، ۸۰.

۱۸. همان، ۳۵۷.

۱۹. هجویری، کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، تهران، کتابخانه طهوری، ۳۷۱، ۳۶۹.

۲۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ۴ / ۱۵.

۲۱. همان، ۲۰۱/۱۵.
۲۲. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، ۳۳.
۲۳. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ۷۵/۳، ۷۶.
۲۴. همان، ۸۱، ۸۲.
۲۵. بدوی، عبدالرحمن، تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، ۱/۱۰۷.
۲۶. همان، ۱/۱۰۸.
۲۷. همان، ۱/۸۲.
۲۸. همان، ۱/۸۴.
۲۹. همان، ۱/۶۱۶.
۳۰. کلاباذی، ابوبکر محمد، ترجمه التعرف، ۸۰.
۳۱. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ۳/۸۰.
۳۲. همان، ۳/۸۱، ۸۲.
۳۳. همان، ۳/۷۲.
۳۴. مجتهد شبستری، محمد، ایمان و آزادی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵، ۱۸.
۳۵. غزالی، ابوحامد، المنقذ من الضلال، تهران، امیرکبیر، ۱۴۹.
۳۶. اقبال لاهوری، محمد، احیاء تفکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۲، ۳.
۳۷. جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، انتشارات الهدی، ۷۸، ۸۱.
۳۸. مطهری، مرتضی، جهاد، تهران، صدرا، ۴۷.
۳۹. همو، تکامل اجتماعی انسان، تهران، صدرا، ۱۳۸.
۴۰. جان هیک، فلسفه دین، ۱۱۹، ۱۳۰.
۴۱. پُل تیلیخ، پویایی ایمان، ترجمه حسین نوروزی، تهران، حکمت، ۱۳۷۵.
۴۲. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، صدرا، ۱۱۸؛ همو، انسان کامل، تهران، صدرا، ۳۳۵؛ همو، سیری در نهج البلاغه، ۲۸۴.
۴۳. باید توجه داشت که شک باشکاکیت متفاوت است، شک نوعی وضعیت ذهنی روانی خاص است که بدون هیچ دلیل خاصی برانسان عارض می شود. اما شکاکیت، نوعی تلقی خاص از معرفت است که می کوشد از ماهیت معرفت، مبادی وارکان آن ونیزامکان یا عدم امکان آن و توجیه منطقی آن، تفسی ر ویژه ای را به دست دهد. شکاکیت بدین معنی امکان حصول هرگونه یقینی را نفی می کند و اذعان می دارد که صدق هیچ اعتقادی را نمی توان به طور کامل و قطعی اثبات کرد. به نظر شکاکان، اثبات یک گزاره به گونه ای که همه عقلا را به طور کامل قانع کند، ممکن نیست. (ر.ک به مقاله ایمان وشکاکیت، احمد نراقی، کیان، ۳۱، تیر ومرداد (۱۳۷۵).
۴۴. ایمان و شکاکیت، احمد نراقی، کیان، ۳۱، تیر ومرداد ۱۳۷۵.
۴۵. تیلیخ در کتاب (پویایی ایمان) برای ایمان، انواعی را یاد می کند که عبارت است از ایمان آئینی، ایمان اخلاقی وایمان عرفانی. او ایمان عرفانی را از آن رو که تنها معطوف به وجود مطلق است،

ایمان حقیقی می داند و توجه به اشخاص و اماکن مقدس و... را که وجه ممیزه ایمان آئینی است، برای ایمان حقیقی خطر جدی می داند. (رک به پویایی ایمان، پل تیلیخ، ص ۷۴ به بعد)

۴۶. اگر ایمان به خداوند، محور همه دلبستگی های دیگر انسانی باشد، می توان نتیجه گرفت که خود بدون ایمان، فاقد محور برای امور انسانی خویش است و در نتیجه انسانیت او نیز تحقق پیدا نخواهد کرد. (رک به پویایی ایمان، پل تیلیخ)